

۱ آغاز فوتبال از سه راه شاه عباس

برای رضا صاحبی، فوتبال از زمین های خاکی سه راه شاه عباس (سه راه کاشانی فعلی) شروع شد. سه برادر بزرگتر داشت به نام های اسماعیل و مهدی و هادی که همه آن ها فوتبالیست بودند و از سال ۵۸ در تیم های مشهور فوتبال بازی می کردند. در سال ۵۸ که رضا ده سالش بود، وقتی برادرهایش به زمین های خاکی محلات مشهد می رفتند یا در استاد یوم سعد آباد بازی می کردند، او هم می رفت و تماشاگر بازی برادرانش می شد؛ البته هر از گاهی به رضاهم اجازه می دادند پای به توپ بزنند و بازی کنند. صاحبی از سال ۶۱ بازی در یک تیم فوتبال را تجربه کرد. او می گوید: آن سال ها بچه های خیابان عامل، تیمی داشتند به نام «شاه» که محمد صنوبری، مربی آن ها بود. یک روز رفتم سر تمرین تیم شاه. گفتم «آقا محمد من هم بازی!» او برادرهای من را می شناخت؛ به من گفت «چه پستی بازی می کنی؟» گفتم «هر جاشمابخواهید؛ اصلا دروازه بان می شوم». رضا صاحبی از همان روز به عنوان دروازه بان، کارش را در تیم شاهد شروع کرد؛ البته بعد ها به پست دفاع منتقل و بعد هم هافبک و مهاجم شد. او تا سال ۶۶ در این تیم بازی کرد و بعد هم به خدمت سربازی رفت.

۲ فقط ما حریف ابومسلم بودیم

سال ۶۸ وقتی رضا صاحبی از خدمت سربازی برگشت، برادرش، هادی در تیم پیام خراسان بازی می کرد. او به پیشنهاد برادرش به عضویت تیم پیام درآمد که آن سال ها در لیگ کشوری حضور داشت و بازیکن های بزرگی مثل احمد حامد، محمد لشگری، دکتر عطارزاده، حمید حشمتی، برادران اصغری و جواد یاورزاده در آن بازی می کردند. مربی تیم هم قاسم زردکانلو بود که بازی رضارا خیلی دوست داشت؛ برای همین وقتی رضا پایش را در تیم گذاشت، بازیکن فیکس شد و آن قدر خوب بود که یک سال بعد از حضور در تیم پیام، به اردوی تیم ملی امید ایران دعوت شد. فوتبالیست قدیمی محله سرفرازان می گوید: آن سال ها تیم پیام خیلی قوی بود. بیشتر بچه ها از محله طبرسی و چهارراه مقدم بودند. به عشق امام رضا (ع) لباس سبز و سفید می پوشیدیم و تنها تیمی بودیم که جلوا بومسلم حرفی برای گفتن داشتیم. جواد مراد نژاد مدیر تیم بود و از جیبش برای بچه ها هزینه می کرد. بازی من هم کنار آن ها حسابی گرفته بود و همان سال اول برای تیم پیام، ۱۰ گل زدم و همین شد که به اردوی تیم ملی امید ایران دعوت شدم. من و خداداد و هادی کافی از مشهد در آن اردوی تیم ملی حضور داشتیم. خداداد تا آخرش بود ولی من و هادی در مرحله دوم اردوی تیم ملی خط خوردیم.

۳ به من می گفتند رضا ۸۸!

رضا صاحبی فوتبالش را تا سال ۷۶ در تیم پیام خراسان ادامه داد و در سال ۷۲ یازدن چهار ده گل عنوان بهترین گل زن مسابقات لیگ کشور را به دست آورد. او در این هفت فصل بازی برای تیم پیام بیش از شصت گل به ثمر رساند و عنوان بهترین گل زن این تیم در تمام ادوار لیگ فوتبال ایران را به نام خودش ثبت کرد. می گوید: من عاشق پیام بودم، پیامی که هویت فوتبال مشهد بود و حالا فقط یک نام از آن باقی مانده است. برای همین سال ها برای این تیم مجانی فوتبال بازی کردم؛ فقط یکی دو سال آخر که هواداران پیام لقب «رضای آقای گل» را به من داده بودند، با من قرارداد بستند. فکر کنم سال ۷۵، مبلغی در حدود ۷۵ میلیون تومان از تیم پیام گرفتم که پول زیادی نبود.

او یک لقب دیگر هم میان طرفداران دو آتشه پیام داشت: «رضا ۸۸». داستان برمی گردد به سال ۱۳۷۱ و بازی فینال سوپرلیگ استان. بازی بین ابومسلم بود و پیام، هر تیمی می برد به لیگ آزادگان صعود می کرد. رضا دقیقه ۸۸ برای پیام گل زد و از آن زمان برای هواداران پیام شد: «رضا ۸۸».

۴ آقای گلی در ذوب آهن

سال ۷۶ رضا صاحبی از عشق فوتبالی اش یعنی تیم پیام دل می کند و راهی اصفهان می شود و ۶ سال را در تیم ریشه دار و قدیمی ذوب آهن بازی می کند. او می گوید: سال های خیلی خوبی در اصفهان داشتم. یک بار سال ۷۹ با چهار ده گل آقای گل لیگ شدم و چهار سال هم بازو بند کاپیتانی این تیم را بر بازو بستم. هیچ وقت هم با اصفهانی ها برای پول و قرارداد چانه زنی نکردم. آن ها به من لطف داشتند و اولین نفر قرارداد من را تمدید می کردند. من هم باز اگر می نمی کردم و همه چیز پنج دقیقه ای جفت و جور می شد. از صحبت برای مبلغ تا امضای قرارداد.

۵ هیچ جا خانه آدم نمی شود

می گویند هیچ جا خانه آدم نمی شود. برای رضا صاحبی هم تیم پیام خانه اش به حساب می آمد. برای همین وقتی سال ۱۳۸۲ مدیران تیم پیام زنگ زدند و گفتند که به او نیاز دارند، بی خیال پیشنهاد باشگاه های مطرحی مثل فولاد خوزستان، تراکتورسازی تبریز، صابابتری تهران و... شد و بار دیگر راهی مشهد شد تا به عنوان یک «پیامی» متعصب فوتبالش را ادامه دهد.

رضای می گوید: چهار سال دیگر هم در تیم پیام بازی کردم. اصلا صحبت پول در میان نبود. یکی به خاطر خانواده ام برگشتم که دل تنگ مشهد بودند و یکی هم به خاطر هواداران پیام. دلم برای پیراهن سبز و سفیدش تنگ شده بود اما حیف سال ۸۶ از ناحیه کمر مصدوم شدم و نتوانستم بیشتر در خدمت فوتبال مشهد باشم.

رضای صاحبی اواواخر دهه ۶۰، یعنی آن روزهایی که هیچ کسی گکیش هم نمی گزید که زمین های فوتبال یک تکه چمن سبز هم ندارد. در آخرین نسل تلویزیون های سیاه و سفید، جوانی در فوتبال مشهد چهره شد که با راز توپ آشنا بود؛ پسر بچه ای زبر و زرنگ و سبزه که با بازیکن های دیگری مثل خداداد عزیزی و مرحوم محمد اعظم، نسل طلایی فوتبال مشهد را ساخته بودند.

مهمان خانه رضا صاحبی در محله سرفرازان می شویم. آقا رضا ده ها بریده روزنامه و کلی عکس سیاه و سفید را مقابل خودش چیده است و از خاطرات آن ها می گوید. بدون اینکه اثری از فراموشی در او دیده شود. از چهره شدن یک باره اش در تیم پیام، از آقای گلی لیگ ایران همراه با تیم پیام خراسان، از پروازش به اصفهان و آقای گلی در تیم ذوب آهن و البته از روزی که حشش را در تیم ملی پایمال کردند و لحظه پرواز برای جام ملت های آسیا در سال ۲۰۰۰ اسمش را خط زدند.

رضا سال ۸۶ کفش هایش را آویزان کرد تا خیلی از فوتبال دوستان مشهدی بگویند حیف! شاید مدت ها زمان ببرد تا یک مهاجم شش دانگ دیگر مثل رضا صاحبی در فوتبال مشهد ظهور کند.

۹



با خاطرات رضا صاحبی، یکی از بهترین گل زنان لیگ فوتبال ایران از زمین های خاکی تا غمگین ترین عصر جمعه زندگی اش

تماشاچیان یک صدا می گفتند «صاحبی بیتو»

